

ملکوت به زبان بشر

تأملی در مثل‌های قرآن کریم

دکتر حمید محمدقاسمی

یکی از روش‌های تربیتی که قرآن کریم برای القای پیام و تأثیر بر مخاطب، فراوان از آن بهره جسته است. تصویرگری حقایق معنوی و ارائه مفاهیم اعتقادی در قالب اموری محسوس و ملموس است و این امری است که در تمثیلات قرآنی نمود بارز و آشکاری دارد.

از جمله ویژگی‌های بارز تعبیر قرآنی آن است که پدیده‌ها و مظاهر عالم هستی را به صورت زنده و پویا ترسیم کرده است. به هیچ موجود بی‌جان و بی‌حرکی اشاره نمی‌کند، مگر آنکه به آن حرکت و پویایی بخشد. گویی تمامی عالم در تصاویر قرآن زنده و پویاست و پدیده‌های هستی همگی در حرکت و جنبش‌اند و از سکون و رکود خبری نیست.

تمثیلات قرآنی در تبیین حقایق غیبی

گفتیم که تمثیلات قرآنی آسمان را به زمین پیوند می‌دهند و معقول را به محسوس گره می‌زنند. در توضیح این نکته باید گفت، امروزه بشر با بسیاری از اختراعات علمی و امکانات و تجهیزات پیچیده همچون سفینه‌های فضایی، آبر رایانه‌ها، وسایل ارتباط جمعی و مانند آن‌ها مواجه است که تا پیش از این حتی درک و فهم چنین صنایع پیشرفته‌ای برای او ممکن نبود.

حال تصور کنید بخواهیم برای فردی که در قرن‌های گذشته می‌زیسته، درباره این وسایل و تجهیزات و کارکرد آن‌ها توضیحاتی دقیق ارائه و او را با جزئیات این پدیده‌ها آشنا کنیم. طبیعی است چنین کاری نقش بر آب زدن است، چرا که آن‌ها نه تنها با نام این

تجهیزات آشنا نیستند، بلکه از فهم دقیق این امور نیز عاجز و ناتوان‌اند.

برای بشر عادی و مادی نیز درک مفاهیم و حقایق غیبی چنین حالتی دارد و پیمانه عقل و اندیشه‌ی وی گنجایش اقیانوس ژرف و بی‌کران عالم غیب و اسرار و رموز فراوان آن را ندارد.

معانی هرگز اندر حرف ناید

که بحر بیکران در ظرف ناید

از این رو، خداوند متعال برای تبیین حقایق غیبی و آشنایی و تعریف اذهان بشر با این امور، بر وی منت نهاده و این حقایق را در لباس تمثیلات و تشبیهات و در لباس محسوسات و ملموساتی که دسترسی بدان‌ها و فهم و درک آن‌ها برای عقول بشری امکان‌پذیر است، ارائه می‌دهد.

از جمله تمثیلاتی که این نقش را به خوبی ایفا می‌کنند، می‌توان به دو نمونه زیر اشاره کرد:

۱. تمثیل ذات پاک خداوند به نور

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد. آن چراغ در حبایی قرار گیرد، حبایی شفاف و درخشنده، همچون ستاره‌ای فروزان. این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی

(آنچنان روغنش صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نور. و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و خداوند به هر چیزی آگاه است (نور/۳۵).

کلمه «نور» معنایی معروف دارد و آن عبارت است از چیزی که اجسام تیره را برای دیدن ما روشن می‌کند و هر چیزی به وسیله آن ظاهر و هویدا می‌گردد، ولی خود نور برای ما ذاتاً مکشوف و هویداست، چیز دیگری آن را ظاهر نمی‌کند، پس نور عبارت است از: چیزی که ظاهر بالذات و مظهر غیر است.

این اولین معنایی است که کلمه نور را برای آن وضع کرده‌اند. بعداً به نحو استعاره یا حقیقت ثانویه، به‌طور کلی برای هر چیزی که محسوسات را مکشوف می‌سازد استعمال کرده‌اند.

... و چون وجود و هستی هر چیزی باعث ظهور آن برای دیگران است، پس مصداق تام نور همان وجود است و از سوی دیگر، چون تمامی موجودات وجودشان به ایجاد خدای تعالی است، پس خدای تعالی کامل‌ترین مصداق نور است. اوست که ظاهر بالذات و مظهر ماسوای خویش است و هر موجودی به وسیله او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود.

به این معنا، دیگر هیچ چیزی در مقابل خدا نور نیست، یعنی همه نورها در مقابل خدا ظلمت‌اند، چون آن چیز که در ذات خودش «پیدا» و «پیدا کننده» است فقط خداست. سایر اشیا اگر پیدا و پیدا کننده هستند، در ذات خودشان تاریک هستند.

خدا آن‌ها را «پیدا» و «پیدا کننده» کرده است. قرآن کریم در پرتو این مثل، حقیقت ذات نامتناهی الهی را تا حدودی چند برای ادراکات محدود بشری نزدیک ساخته و نمونه کوچکی را که برای حواس آدمی قابل درک است، برای او ترسیم کرده است. چرا که بشر از دستیابی به اصل و حقیقت ذات مقدس خداوندی عاجز و ناتوان است.

با این وصف، اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم، چیزی همانند واژه «نور» نمی‌تواند گویای این حقیقت باشد. و اگر نبود این که خدای متعال خود این تمثیل و تعبیر را برای آشنایی اذهان با ذات بی‌همتای خود در اختیار بشر نهاده است، ما را سزا نبود که بخواهیم ذات پاک کبریایی خداوند متعال را به امری تشبیه و مثالی در این باره یاد کنیم.

۲. تمثیل علم نامحدود و بی‌نهایت الهی

بگو اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگار مرکب شوند، دریاها پایان می‌گیرند، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابند؛ هرچند همانند آن (دریاها) را به آن اضافه کنیم (کهف/۱۰۹).

قرآن مجید برای مجسم ساختن عدد بی‌نهایت و نزدیک ساختن معنی علم بی‌پایان خدا و گستردگی فوق‌العاده جهان هستی به افکار ما، به بیان بسیار فصیح و بلیغی در اینجا روی آورده و از اعداد زنده و جاندار استفاده کرده است.

یعنی به جای اینکه بگوید مخلوقات خداوند در پهنه هستی از عددی که یکصد کیلومتر صفر در کنار آن باشد، فوق‌العاده بیشتر است، در آیه‌ای دیگر می‌گوید: اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و همه دریاها مرکب، تمام این‌ها تمام می‌شوند، اما حقایق عالم هستی و اسرار و رموز آن و موجودات این جهان و معلومات پروردگار پایان نمی‌پذیرند. (لقمان/ ۲۷) فکر کنید این عدد تا چه اندازه زنده و جاندار است. عددی است که فکر انسان را با خود به‌سوی بی‌نهایت پیش می‌برد.

عددی است که هرکس، چه ریاضی‌دان و چه بی‌سواد، عظمت آن را درک می‌کند و با گستردگی و ابهتش آشنا می‌شود.

نقش تمثیلات قرآن در تبیین مبانی اعتقادی

انسان‌ها یک ویژگی مشترک به‌نام «فطرت الهی» دارند، لیکن در هوشمندی و استعدادهای فکری و ذهنی یکسان نیستند. کتابی که جهان شمول است، باید معارف فطری را با روش‌های متفاوت و در سطوح متعدد تبیین کند تا هیچ فرد عامی به بهانه سطح بالا بودن مطلب، خود را از آن محروم نبیند. قرآن کریم برای برخی مردم از برهان و حکمت استفاده می‌کند، ولی برای گروهی دیگر که برهان و استدلال برایشان قابل هضم نیست، برای ساده شدن معارف سنگین از «تمثیل» استفاده می‌کند.

این مثل چون واسطه است اندر کلام

واسطه شرط است بهر فهم عام

مثال زیر نمونه‌ای گویا بر این مدعا است.

تمثیل ایمان و کفر

به «درخت پاک» و «درخت ناپاک»

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! میوه‌های خود را در هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند) و (همچنین) کلمه خبیثه را به درختی ناپاک تشبیه کرده که از زمین برکنده شده است و قرار و ثباتی ندارد (ابراهیم/ ۲۴ تا ۲۶).

در آیات فوق که از جمله زیباترین و شیواترین مثل‌های قرآنی است، ایمان و کفر و فایده‌ها و آثار آن در زندگی بشر در قالب تصاویر بدیعی به زیبایی تمام ترسیم شده است.

بنابر اعتقاد مفسران، مقصود از کلمه طیبه در این تمثیل، همان اصل توحید و خداشناسی است که در زمین روح مؤمن روییده و سایر عقاید حقه براساس آن و روی آن تنه جوانه می‌زند و فضایل اخلاقی هم از آن جوانه‌ها منشعب می‌شود. همچنین، اعمال صالحه به‌صورت میوه از آن‌ها سر می‌زند.

ابتدا «کلمه طیبه» را به درختی مثال می‌زند که دارای ویژگی‌های متعددی است از جمله:

۱. موجودی است دارای رشد و نمو، نه بی‌روح، و نه جامد و بی‌حرکت، بلکه پویا و سازنده دیگران و خویش (تعبیر به «شجره» بیانگر این حقیقت است).

۲. این درخت پاک است و طیب، اما از چه نظر؟ چون انگشت روی هیچ قسمتی گذاشته نشده، مفهومش این است که از هر نظر منظره‌اش پاکیزه، میوه‌اش پاکیزه، شکوفه و گلش پاکیزه، سایه‌اش پاکیزه و نسیمی که از آن برمی‌خیزد، نیز پاکیزه است.

۳. این شجره نظام حساب‌شده‌ای دارد. ریشه‌ای دارد و شاخه‌هایی و هر کدام مأموریت و وظیفه‌ای دارند. اصولاً وجود «اصل» و «فرع» در آن، دلیل بر حاکمیت نظام حساب‌شده‌ای بر آن است.

۴. اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است، به‌طوری که طوفان‌ها و تندبادها نمی‌تواند آن را از جا برکنند: «أصلها ثابت».

۵. شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست، بلکه بلند آسمان جایگاه اوست: «و فرعها فی السّماء».

۶. این شجره طیبه شجره پر بار است، نه همچون درختانی که میوه و ثمری ندارند. بنابر این مولد است: «تؤتی أكلها».

۷. نه در یک یا دو فصل، بلکه در هر فصل، یعنی «هر زمان» که دست به‌سوی شاخه‌هایش دراز کنی، محروم بر نمی‌گردد: «کل حین».

۸. میوه دادن او بی‌حساب نیست، بلکه مشمول قوانین آفرینش است و طبق یک سنت الهی «به اذن پروردگار» این میوه را به همگان ارزانی می‌دارد: «بأذن ربّها».

اکنون درست بیندیشیم و ببینیم این ویژگی‌ها و برکات را در کجا پیدا می‌کنیم؟ مسلماً در کلمه توحید و محتوای آن، در یک انسان موحد و بامعرفت، و در یک برنامه سازنده و پاک، این‌ها همه روینده و پوینده هستند و متحرک. همه دارای ریشه‌های محکم و ثابت‌اند، همه دارای شاخه‌های فراوان و سر به آسمان کشیده و دور از آلودگی‌ها و کثافات جسمانی هستند. همگی پرمهرند و نورپاش

و فیض‌بخش. هر کس به کنار آن‌ها بیاید و دست به شاخسار وجودشان دراز کند، در هر زمان که باشد، از میوه‌های لذیذ و معطر و نیروبخشان بهره می‌گیرد. تندباد حوادث و طوفان‌های سخت و مشکلات، آن‌ها را از جا حرکت نمی‌دهد و افق فکر آن‌ها به دنیای کوچک محدود نیست، حجاب‌های زمان و مکان را می‌درند و به‌سوی ابدیت و بی‌نهایت پیش می‌روند.

برنامه‌های آن‌ها از سر هوا و هوس نیست، بلکه همگی به اذن پروردگار و طبق فرمان اوست و این حرکت و پویایی و ثمربخش بودن نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

مردان بزرگ و بالایمان، این کلمات طیبه پروردگار، حیاتشان مایه برکت است و مرگشان موجب حرکت. آثار آن‌ها، کلمات، سخنان، شاگردان، کتاب‌ها و تاریخ پرافتخارشان و حتی قبرهای خاموششان همگی الهام‌بخش هستند و سازنده و تربیت کننده.

اما از آنجا که یکی از بهترین راه‌ها برای تفهیم مسائل، استفاده از روش مقابله و مقایسه است، بلافاصله نقطه مقابل «شجره طیبه» را در آیه بعد چنین بیان می‌کند:

مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ وَ نَآپَاكٍ هَمَانَنَدُ درخت

خبیث و ناپاک و بی‌ریشه‌ای است که از روی زمین کنده شده و در برابر طوفان‌ها، هر روز به گوشه‌ای پرتاب می‌شود و قرار و ثباتی برای آن نیست.

«کلمه خبیثه» همان کلمه کفر و شرک، همان گفتار زشت و شوم، همان برنامه‌های گمراه کننده و غلط، همان انسان‌های ناپاک و آلوده و خلاصه هر چیز خبیث و ناپاک است.

بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه نمو و رشد دارد، نه ترقی و تکاملی، نه گل و میوه‌ای، نه سایه و منظره و نه ثبات و استقراری، بلکه قطعه چوبی است که جز به درد سوزاندن و آتش‌زدن نمی‌خورد، بلکه مانع راه است و مزاحم رهروان، و گاه گزنده، مجروح کننده و مردم آزار!

پس به‌طور خلاصه می‌توان گفت که اعمال انسان میوه‌های وجود اوست، اخلاق انسان شاخه‌های وجود انسان است، عقاید انسان ریشه‌های درخت وجود انسان است و اساساً روح انسان جز یک درخت نیست؛ درختی پر ریشه، پر شاخه، پر میوه و پر برگ. درختی که در این دنیا انسان باید خودش پرورش بدهد و در این دنیاست که این درخت، درخت «طوبی» یا «زقوم» می‌شود. ■

خداي تعالی

کامل‌ترین

مصدق نور

است. اوست که

ظاهر بالذات و

مظهر ماسوای

خویش است

و هر موجودی

به‌وسیله او

ظهور می‌یابد و

موجود می‌شود